

فاصله امنیت می آورد مگاهی!

فاصله گاهی دوری می آورد، گاهی امنیت. اصلاً فاصله، کاربردی است. مصداق دارد. وقتی مصداقش رعایت حریم باشد، آسودگی و امنیت را به همراه دارد. آن وقت می شود ابزاری مطلوب که راه را بر ورود اغیار سد می کند. می شود یک حریم همه جانبه. فاصله و حفظ فضای امن، می شود پیشگیری به جای درمان. شاید این بُعد از ابعاد حجاب، بعدی مهجور است که کمتر به آن پرداخته می شود. وقتی صحبت از حجاب

می شود، ذهن می رود سراغ پوشش ظاهری، آن هم فقط برای خانم ها تا حجب و حیا. گاهی فراموش می شود پوشیدگی، مولفه های دیگری را هم می طلبد. یادمان می رود چقدر خداوند در کتاب کریمش هشدار داده: «زنهار نازک و نرم با مردان سخن نگویند مبدا که دلش بیمار باشد و به هوس افتد». غفلت می کنیم اهمیت چگونه راه رفتن و قدم برداشتن را که به دردرس نیفتیم، و پوشاندن زینت ها و

زیورهایمان را. و تأکید خداوند را که «در خانه هایتان بنشینید و آرام گیرید و بدون ضرورت قدم از حریم خانه هایتان بیرون نگذارید».

حتماً همین بی توجهی است که ظاهر جامعه را هم ناخوشایند نشان می دهد و وضعیت حجاب را بیمار. این وضعیت گاه آنقدر هشداردهنده می شود که انواع و اقسام تشکلهای خودجوش در بهبود این عارضه به وجود می آید؛ از نمایشگاه های عفاف و حجاب گرفته تا انواع هم اندیشی. نمایشگاه هایی که چاره کار را تنها در اضافه کردن چند پاپیون، فوکول و یراق به چادر و روسری های متعارف می دانند. و هم اندیشی هایی که گره کار را در دست و پا گیر بودن چادر جستجو کرده، گاه ناشیانه بستر را برای کنار گذاشتن چادر فراهم می کنند.

در جایی دیگر هم رسانه ملی با نگاهی سطحی، می شود ناجی افسانه های زنان چادری. این که قهرمان داستان خود را زنی چادری نشان دهد که مقنعه اش تا منتهی الیه فوقانی پیشانی بالا رفته و به بهانه گریم، آرایشش فراموش نشده. اما این زن قهرمان گاه فراموش می کند در محیط خانه هم باید در حضور نامحرم چادرش را سر کند. موضوع وقتی تلخ تر می شود که گاهی مجرمین و معمولاً طبقه ضعیف و خدمتکاران کم سواد خانه های اشرافی هم پوشش چادر دارند. یا در فضایی حاکی از رعب و وحشت و در تاریکی اتاق بازپرسی، پلیس مؤنثی با پوشش چادر وارد می شود و دستبندی آهنین به دست مجرم زنی که احیاناً بی گناه هم هست می زند. علاوه بر اینها، تمام این کم

لطفی هایی که غافلانه و گاه عامدانه در گوشه و کنار به حجاب برتر می شود، هزینه گزاف این نوع پوشش نیز مقوله دیگری است که خانم ها با آن دست و پنجه نرم می کنند. کفایت بخواهی برای نونوار شدن سری به مغازه های شهر بزی، در حالی که در تمام فروشگاه ها مانتوهای نازک، کوتاه و جذبی و شلوارهای برمودا به وفور یافت می شوند و شال های حریر و چروک از در و دیوار مغازه ها بالا می روند، کفایت یک روسری سایز بزرگ از فروشنده بخواهی، یا یک مانتوی گشاد که بخواهی در آن راحت نفس بکشی، آن وقت خرید تو می شود سفارشی. چراکه به زعم فروشنده، استانداردهای این روزها شال است و روسری های ۶۰ سانتی. حالا به همه این ها هزینه چادر را هم اضافه کن.

با تمام این تلخی ها و واگویی هایی که مکرر و به شیوه های مختلف از زبان دلسوزان واقعی شنیده ایم وقتی می شنویم همه جامعه را موج بدحجابی فرا گرفته، واقعیتی ملموس امید را در دلمان زنده می کند. و آن این که «اینها که در سطح شهر پراکنده اند و جلوی ویتترین مغازه ها و پارک ها وقت می گذرانند، زنان واقعی جامعه اسلامی ما نیستند. اکثریت زنان جامعه ما محجبه اند و سر خانه و زندگی شان یا در محل های کارشان مشغول انجام وظایفشان هستند».

به همین دلیل است که وقتی فراخوانی، جماعتی، اعتکافی و خلاصه ضرورتی پیش می آید، آن وقت جمعیت محجبه می شود جمعیت غالب محله یا خیابان و این واقعیت دل مان را قرص می کند، قرص قرص.

